

تأثیر دانشگاه حکمت‌بنیان با رویکرد نسل پنجم بر رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان دانشگاه‌های استان گیلان: ارائه یک مدل

مظهر محمدی زازلی ^۱ مریم تقوایی یزدی ^{۲*} مریم تقوایی ^۲	تاریخ چاپ: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴ تاریخ پذیرش: ۲۶ فروردین ۱۴۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۸ فروردین ۱۴۰۴ تاریخ ارسال: ۱۵ اسفند ۱۴۰۳	شیوه استناددهی: محمدی زازلی، مظهر، تقوایی یزدی، مریم، و تقوایی، مریم. (۱۴۰۴). تأثیر دانشگاه حکمت‌بنیان با رویکرد نسل پنجم بر رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان دانشگاه‌های استان گیلان: ارائه یک مدل. یادگیری هوشمند و تحول مدیریت، ۳(۱)، ۱۶-۱.
---	---	--

چکیده

هدف این پژوهش تبیین تأثیر دانشگاه حکمت‌بنیان با رویکرد نسل پنجم بر رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان دانشگاه‌های استان گیلان و ارائه یک مدل مفهومی تبیینی بود. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، آمیخته اکتشافی (کیفی-کمی) است. در بخش کیفی، با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۰ نفر از خبرگان دانشگاهی و اجرایی و تحلیل داده‌ها به روش نظریه داده‌بنیاد، ابعاد و مؤلفه‌های دانشگاه حکمت‌بنیان نسل پنجم استخراج شد. در بخش کمی، جامعه آماری شامل ۹۰۹۹ نفر از اعضای هیئت علمی و کارکنان دانشگاه‌های استان گیلان بود که ۳۶۹ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه محقق‌ساخته دانشگاه حکمت‌بنیان نسل پنجم و پرسشنامه استاندارد رفتار اخلاقی گردآوری و با تحلیل عاملی تأییدی و مدل‌سازی معادلات ساختاری تحلیل شدند. نتایج مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد دانشگاه حکمت‌بنیان با رویکرد نسل پنجم تأثیر مثبت و معناداری بر رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان دارد ($\beta=0.75$, $t=12.31$). همچنین پنج بُعد اصلی دانشگاه حکمت‌بنیان نسل پنجم همگی دارای بارهای عاملی معنادار (بیش از ۰.۷۰) بودند و مدل نهایی از برازش مناسبی برخوردار بود. یافته‌ها بیانگر آن است که استقرار دانشگاه حکمت‌بنیان با تأکید بر حکمت، اخلاق و معنویت می‌تواند به‌عنوان راهبردی مؤثر، موجب ارتقای رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان و بهبود عملکرد اخلاق‌محور دانشگاه‌ها شود.

واژگان کلیدی: دانشگاه حکمت‌بنیان، رویکرد نسل پنجم، رفتار اخلاقی، اساتید و کارکنان، مدل‌سازی معادلات ساختاری

مشخصات نویسندگان:

- دانشجوی دکتری تخصصی مدیریت آموزشی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران
- گروه مدیریت آموزشی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

پست الکترونیکی: taghvaeeyazdi@iausari.ac.ir

The Impact of Fifth-Generation Wisdom-Based University on the Ethical Behavior of Faculty Members and Staff in Guilan Province Universities: Proposing a Model

Mazhar Mohammadi Zazli ¹ Maryam Taghvaei yazdi ^{2*} Maryam Taghvaei ²	Submit Date: 05 March 2025 Revise Date: 07 April 2025 Accept Date: 15 April 2025 Publish Date: 10 May 2025	How to cite: Mohammadi Zazli, M., Taghvaei Yazdi, M., & Taghvaei, M. (2025). The Impact of Fifth-Generation Wisdom-Based University on the Ethical Behavior of Faculty Members and Staff in Guilan Province Universities: Proposing a Model. <i>Intelligent Learning and Management Transformation</i> , 3(1), 1-16.
--	---	---

Abstract

This study aimed to explain the effect of the fifth-generation wisdom-based university on the ethical behavior of faculty members and staff in universities of Guilan Province and to propose a conceptual model. This applied study employed an exploratory mixed-methods (qualitative–quantitative) design. In the qualitative phase, semi-structured interviews were conducted with 10 academic and executive experts, and data were analyzed using grounded theory to identify the dimensions of the fifth-generation wisdom-based university. In the quantitative phase, the statistical population included 9,099 faculty members and staff, from whom 369 participants were selected through stratified random sampling. Data were collected using a researcher-made questionnaire on the wisdom-based university and a standardized ethical behavior questionnaire, and analyzed through confirmatory factor analysis and structural equation modeling. Structural equation modeling results indicated that the fifth-generation wisdom-based university had a positive and significant effect on ethical behavior ($\beta = 0.75$, $t = 12.31$). All five dimensions of the wisdom-based university demonstrated significant factor loadings above 0.70, and the proposed model showed acceptable goodness-of-fit indices. The findings suggest that implementing a fifth-generation wisdom-based university, grounded in ethical and value-oriented principles, can effectively enhance ethical behavior among faculty members and staff and improve the ethical climate of higher education institutions.

Keywords: *Wisdom-Based University, Fifth-Generation Approach, Ethical Behavior, Faculty and Staff, Structural Equation Modeling*

Authors' Information:

taghvaeeyazdi@iausari.ac.ir

1. PhD Student of Educational Management, Faculty of Humanities, Sari.C., Islamic Azad University, Sari, Iran
2. Department of Educational Management, Sar.C., Islamic Azad University, Sari, Iran



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.

مقدمه

دانشگاه در قرن بیست و یکم دیگر صرفاً نهادی برای انتقال دانش تخصصی یا تربیت نیروی انسانی ماهر تلقی نمی‌شود، بلکه به مثابه یک نظام پیچیده فرهنگی، اخلاقی و تمدنی شناخته می‌شود که مسئولیت شکل‌دهی به شیوه اندیشیدن، زیستن و تصمیم‌گیری نسل‌های آینده را بر عهده دارد. در این چارچوب نوین، توجه به «حکمت» به عنوان سطحی فراتر از دانش و مهارت، به یکی از دغدغه‌های اصلی نظریه‌پردازان آموزش عالی تبدیل شده است. پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهند که نظام‌های آموزشی مبتنی بر انباشت اطلاعات، بدون توجه به معنا، ارزش و داوری اخلاقی، توان پاسخ‌گویی به مسائل پیچیده انسانی و اجتماعی را ندارند و همین امر ضرورت بازاندیشی در مأموریت دانشگاه‌ها را برجسته ساخته است (Jakubik, 2023). از این منظر، حرکت از دانشگاه دانش‌محور به سوی دانشگاه حکمت‌محور، نه یک انتخاب اختیاری، بلکه پاسخی ضروری به تحولات معرفتی، فناورانه و اخلاقی عصر حاضر است.

مفهوم حکمت در ادبیات آموزش عالی، به عنوان توانایی تلفیق شناخت، تأمل، ارزش‌های اخلاقی و عمل مسئولانه تعریف می‌شود. برخلاف دانش که معطوف به «دانستن» است، حکمت ناظر بر «چگونه زیستن و چگونه عمل کردن» در موقعیت‌های پیچیده و چندبعدی است (Kim, 2023). این رویکرد، دانشگاه را از نهادی صرفاً آموزشی به محیطی تربیتی و انسان‌ساز ارتقا می‌دهد؛ محیطی که در آن رشد عقلانی، اخلاقی و اجتماعی به صورت هم‌زمان دنبال می‌شود. مطالعات مروری نشان می‌دهد که از اواخر دهه ۱۹۸۰ تاکنون، پژوهش‌های مرتبط با حکمت در آموزش عالی به طور فزاینده‌ای رشد یافته و بر نقش دانشگاه در پرورش قضاوت اخلاقی، مسئولیت اجتماعی و معناجویی تأکید کرده‌اند (Jakubik, 2023). یکی از مهم‌ترین تحولات نظری در این حوزه، پیوند مفهوم حکمت با رویکردهای نوین تربیتی نظیر ذهن‌آگاهی، تفکر تأملی و یادگیری معناگراست. پژوهش Deroche و همکاران نشان می‌دهد که مسیر حرکت از «اطلاعات» به «دانش» و سپس به «حکمت»، مستلزم ایجاد فضاهای یادگیری مبتنی بر تأمل، آگاهی و تجربه زیسته است؛ فضاهایی که دانشجو و استاد را از مصرف‌کننده دانش به کنشگر اخلاقی و مسئول تبدیل می‌کنند (Deroche et al., 2025). در همین راستا، نقش ذهن‌آگاهی به عنوان سازوکاری واسطه‌ای در تبدیل توانایی‌های شناختی به حکمت فردی مورد توجه قرار گرفته است (Shoghi et al., 2023). این یافته‌ها نشان می‌دهد که حکمت نه صرفاً یک ویژگی ذاتی، بلکه قابلیت قابل آموزش و پرورش در بستر دانشگاه است.

در کنار این تحولات معرفتی، رشد شتابان فناوری‌های دیجیتال و به ویژه هوش مصنوعی، چشم‌انداز آموزش عالی را با چالش‌های اخلاقی و اجتماعی بی‌سابقه‌ای مواجه ساخته است. ورود هوش مصنوعی به فرایندهای آموزشی و اداری دانشگاه‌ها، اگرچه فرصت‌هایی برای بهبود کارایی و شخصی‌سازی یادگیری فراهم کرده، اما هم‌زمان پرسش‌های بنیادینی درباره صداقت علمی، مسئولیت اخلاقی و نقش انسان در تصمیم‌گیری مطرح نموده است (Al-Zahrani & Alasmari, 2024; Luckin et al., 2024). پژوهش‌ها تأکید می‌کنند که بدون چارچوب‌های حکمت‌محور

و اخلاق‌مدار، استفاده از هوش مصنوعی می‌تواند به تضعیف ارزش‌های انسانی و کاهش حساسیت اخلاقی در محیط‌های دانشگاهی منجر شود (Petricini et al., 2025).

در این زمینه، رهبری مسئولانه و حکمت‌محور در دانشگاه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. Khairullah و همکاران نشان داده‌اند که استقرار هوش مصنوعی در آموزش عالی تنها زمانی به نتایج مثبت و پایدار می‌انجامد که در چارچوب رهبری راهبردی مسئولانه و مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی صورت گیرد (Khairullah et al., 2025). این یافته‌ها ضرورت تلفیق حکمت، اخلاق و فناوری را در الگوهای نوین دانشگاهی برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که دانشگاه‌های آینده، نه صرفاً فناوری‌محور، بلکه حکمت‌بنیان خواهند بود.

از سوی دیگر، ادبیات تعلیم و تربیت نشان می‌دهد که حکمت ارتباط تنگاتنگی با «خرد بومی» و ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی دارد. پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه آموزش مبتنی بر حکمت محلی نشان می‌دهد که بهره‌گیری از دانش بومی و ارزش‌های فرهنگی می‌تواند به شکل‌گیری تفکر انتقادی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و رفتار اخلاقی منجر شود (Arifin, 2023; Mansur, 2024). و همکاران نیز تأکید می‌کنند که آموزش مبتنی بر خرد محلی، به‌ویژه در حوزه‌های مرتبط با مسئولیت اجتماعی و محیط‌زیست، نقش مهمی در نهادینه‌سازی اخلاق مراقبتی و رفتار مسئولانه ایفا می‌کند (Marlina et al., 2023). این رویکردها نشان می‌دهد که حکمت، مفهومی انتزاعی و جهانی است که در بسترهای فرهنگی مختلف، اشکال عینی و عملی متفاوتی به خود می‌گیرد.

در سطح اجتماعی، دانشگاه به‌عنوان نهادی اثرگذار، نقش مهمی در شکل‌دهی به رفتارهای فردی و جمعی ایفا می‌کند. Suhartini و همکاران نشان داده‌اند که آموزش مبتنی بر ارزش‌ها و حکمت بومی، از طریق سازوکارهای اجتماعی شدن، می‌تواند رفتار دانشجویان و کارکنان را در جهت اخلاق‌مداری و مسئولیت اجتماعی هدایت کند (Suhartini et al., 2019). این یافته‌ها مؤید آن است که دانشگاه حکمت‌بنیان، تنها به تولید دانش بسنده نمی‌کند، بلکه در پی ساختن «انسان اخلاقی» و «جامعه مسئول» است.

در این میان، رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان دانشگاهی به‌عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی کیفیت نظام آموزش عالی مطرح می‌شود. اساتید و کارکنان، نه تنها مجریان سیاست‌های آموزشی، بلکه الگوهای رفتاری برای دانشجویان محسوب می‌شوند و رفتار آنان تأثیر مستقیمی بر فضای اخلاقی دانشگاه دارد. پژوهش‌های حوزه اخلاق حرفه‌ای نشان می‌دهد که نهادینه‌سازی حکمت عملی در آموزش مدیریت و آموزش عالی، می‌تواند به ارتقای قضاوت اخلاقی و تصمیم‌گیری مسئولانه منجر شود (Sison, 2023). از این منظر، دانشگاه حکمت‌بنیان بستری فراهم می‌آورد که در آن، رفتار اخلاقی نه به‌عنوان الزام بیرونی، بلکه به‌عنوان ارزش درونی و هنجار فرهنگی پذیرفته می‌شود.

مطالعات انجام‌شده در حوزه آموزش حکمت نشان می‌دهد که طراحی محیط‌های یاددهی-یادگیری مبتنی بر حکمت، می‌تواند به ارتقای شایستگی‌های اخلاقی، معنایی و خودآگاهی در اساتید و فراگیران منجر شود (Wang & Xu, 2023). همچنین پژوهش‌های مبتنی بر نظریه

داده‌بنیاد در زمینه آموزش حکمت در کودکی و نوجوانی نشان می‌دهد که حکمت، قابلیت تدریجی و قابل پرورش است که از طریق تجربه، تأمل و تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد (Fallah Mobarakeh, 2019). این نتایج، اهمیت توجه به آموزش حکمت در تمامی سطوح، به‌ویژه آموزش عالی، را برجسته می‌سازد.

با وجود گسترش ادبیات نظری درباره حکمت در آموزش عالی، بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که هنوز شکاف معناداری میان نظریه و عمل در این حوزه وجود دارد. بسیاری از دانشگاه‌ها فاقد مدل‌های عملیاتی و ساختاریافته برای پیاده‌سازی حکمت در سطوح مدیریتی، آموزشی و رفتاری هستند (Jakubik, 2023). به‌ویژه در زمینه تأثیر رویکردهای حکمت‌بنیان بر رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان، پژوهش‌های تجربی اندکی انجام شده است و این خلأ پژوهشی، ضرورت انجام مطالعات مدل‌محور و بومی را دوچندان می‌کند.

از سوی دیگر، تحولات سریع ناشی از دیجیتالی‌شدن آموزش و نفوذ هوش مصنوعی، ضرورت بازتعریف الگوهای دانشگاهی را در قالب نسل‌های جدید دانشگاه‌ها مطرح ساخته است. در این چارچوب، مفهوم «دانشگاه حکمت‌بنیان نسل پنجم» به‌عنوان الگویی تلفیقی از حکمت، اخلاق، فناوری و مسئولیت اجتماعی مطرح می‌شود؛ الگویی که می‌کوشد پاسخ‌گوی هم‌زمان نیازهای معرفتی، فناورانه و اخلاقی جوامع معاصر باشد (Al-Zahrani & Alasmari, 2024; Luckin et al., 2024). با این حال، بررسی تجربی پیامدهای رفتاری این رویکرد، به‌ویژه در زمینه اخلاق حرفه‌ای اساتید و کارکنان دانشگاهی، همچنان نیازمند پژوهش‌های عمیق و نظام‌مند است.

با توجه به مطالب مطرح‌شده، می‌توان گفت که دانشگاه حکمت‌بنیان نسل پنجم، به‌عنوان یک پارادایم نوین در آموزش عالی، ظرفیت بالایی برای ارتقای رفتار اخلاقی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و معناجویی در میان اساتید و کارکنان دارد، اما تحقق این ظرفیت مستلزم شناسایی ابعاد، سازوکارها و پیامدهای عملی آن در بسترهای واقعی دانشگاهی است. هدف این پژوهش تبیین تأثیر دانشگاه حکمت‌بنیان با رویکرد نسل پنجم بر رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان و ارائه یک مدل ساختاری تبیینی در بستر آموزش عالی است.

روش‌شناسی

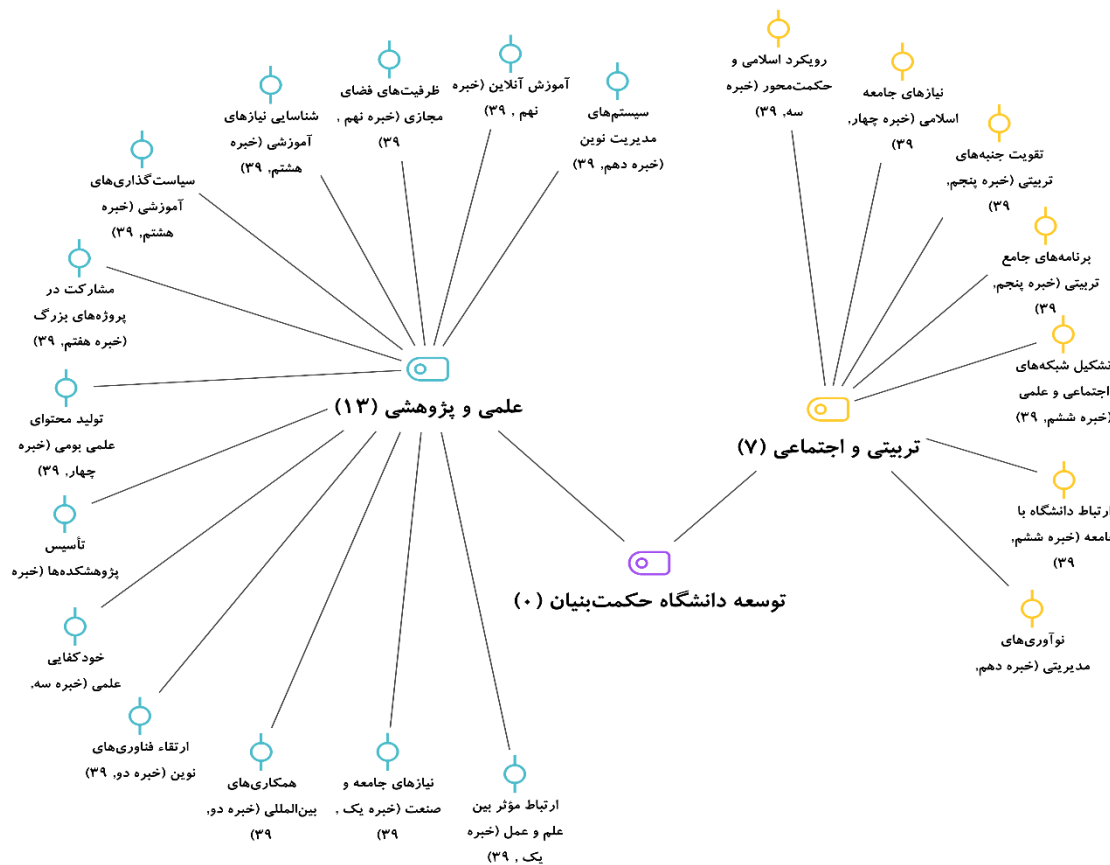
این پژوهش با هدف بررسی تأثیر دانشگاه حکمت‌بنیان با رویکرد نسل پنجم بر رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان دانشگاه‌های استان گیلان و ارائه مدل، از نظر هدف، کاربردی و از نظر نوع داده‌ها، آمیخته (کیفی-کمی) از نوع اکتشافی طراحی شده است. از منظر زمان گردآوری داده‌ها، پژوهش حاضر مقطعی بوده و از نظر روش گردآوری داده‌ها، در بخش کیفی از روش نظریه داده‌بنیاد (گراندد تئوری) و در بخش کمی از روش توصیفی-پیمایشی بهره می‌برد. رویکرد ترکیبی به پژوهشگر امکان می‌دهد تا با تلفیق عمق بخش کیفی (شناسایی ابعاد و مفاهیم) و گستردگی بخش کمی (آزمون مدل)، درکی جامع از موضوع کسب نماید.

جامعه آماری بخش کیفی شامل ۲۰ نفر از خبرگان دانشگاهی (اساتید با مرتبه دانشیاری و بالاتر، دارای تخصص در حوزه‌های مدیریت آموزشی و حداقل ۱۰ سال سابقه) و اجرایی (مدیران ارشد دانشگاه‌های استان گیلان با حداقل ۵ سال سابقه) بودند که با روش نمونه‌گیری هدفمند و تا رسیدن به اشباع نظری (۱۰ مصاحبه) انتخاب شدند. جامعه آماری بخش کمی شامل کلیه اعضای هیأت علمی و کارکنان آموزشی-اداری دانشگاه‌های استان گیلان در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ به تعداد ۹۰۹۹ نفر بود. حجم نمونه در بخش کمی با استفاده از فرمول کوکران و با در نظر گرفتن خطای ۰.۰۵ و اطمینان ۹۵٪، ۳۶۹ نفر تعیین شد که با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای بر اساس دانشگاه و پست سازمانی انتخاب گردیدند.

ابزار گردآوری داده‌ها در بخش کیفی، از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۵ سؤال کلیدی پیرامون تعریف، ابعاد، مؤلفه‌ها و راهکارهای توسعه دانشگاه حکمت‌بنیان نسل پنجم استفاده شد. مصاحبه‌ها در زمستان ۱۴۰۳ و بهار ۱۴۰۴ انجام و پس از پیاده‌سازی، با روش کدگذاری نظریه داده‌بنیاد تحلیل شدند. در بخش کمی، از دو پرسشنامه استفاده گردید: ۱- پرسشنامه محقق‌ساخته دانشگاه حکمت‌بنیان با رویکرد نسل پنجم: شامل ۷۰ گویه در ۵ بُعد (بازتعریف دانشگاه، دانشگاه حکمت‌محور تمدن‌ساز، عوامل راهبردی توسعه، ابعاد اصلی، و توسعه دانشگاه) و ۱۳ مؤلفه، با مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت. ۲- پرسشنامه استاندارد رفتار اخلاقی اکبری و همکاران (۱۴۰۰): شامل ۳۹ گویه در ۹ بُعد (مرکز کنترل، عزت نفس، باورهای دینی، وجدان، ارباب رجوع، همکاران، فرهنگ سازمانی، تعهد سازمانی، کدهای اخلاقی) با مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت. روایی و پایایی ابزارها در بخش کیفی، برای تضمین کیفیت از معیارهای چهارگانه گوبا و لینکلن (اعتبارپذیری، قابلیت اعتماد، انتقال‌پذیری و تأییدپذیری) استفاده شد. اعتبارپذیری از طریق مثلث‌سازی و بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان، قابلیت اعتماد از طریق مستندسازی دقیق مراحل، و تأییدپذیری با استفاده از پایایی بازآزمون (۷۹٪) و توافق درون‌موضوعی بین کدگذاران (۷۱.۰۵٪) تأمین گردید. در بخش کمی، روایی صوری و محتوایی پرسشنامه‌ها با نظرخواهی از ۱۰ خبره و محاسبه شاخص‌های روایی محتوا (CVR و CVI) تأیید شد. روایی سازه نیز با تحلیل عاملی تأییدی و بررسی بارهای عاملی (بالای ۰.۵) مورد تأیید قرار گرفت. پایایی ابزارها با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه دانشگاه حکمت‌بنیان ۰.۹۶۱ و برای رفتار اخلاقی ۰.۹۸۱ محاسبه شد که نشان‌دهنده پایایی عالی ابزارهاست. تجزیه و تحلیل داده‌ها در بخش کیفی، داده‌های مصاحبه با استفاده از روش نظریه داده‌بنیاد و طی سه مرحله کدگذاری باز (استخراج مفاهیم)، محوری (ایجاد ارتباط بین مفاهیم) و گزینشی (تدوین مدل نهایی) تحلیل شدند. در بخش کمی، از آمار توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین، انحراف معیار) برای توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و متغیرهای پژوهش، و از آمار استنباطی شامل تحلیل عاملی تأییدی، آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی ابعاد، و مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) با نرم‌افزارهای SPSS ۲۳ و LISREL ۸.۵ برای آزمون فرضیه‌ها و برازش مدل استفاده شد.

یافته‌ها

در شکل زیر نتایج تحلیلی کیفی ارائه شده است.



شکل ۱. خروجی نرم افزار MAXQDA و نتیجه کدگذاری مصاحبه‌های انجام شده

دو مولفه اصلی "علمی و پژوهشی" و "تربیتی و اجتماعی" به‌عنوان ارکان کلیدی توسعه دانشگاه حکمت‌بنیان با رویکرد نسل پنجم استخراج شده‌اند. این دو مولفه از نظرات ۱۰ خبره جمع‌آوری شده و سپس برای هر کدام از این مولفه‌ها، گویه‌هایی با توجه به اهمیت‌های مختلف آن‌ها ارائه گردیده است. مولفه علمی و پژوهشی شامل تمام جنبه‌های علمی و پژوهشی است که دانشگاه‌ها باید در راستای توسعه و پیشرفت خود به آن توجه داشته باشند. گویه‌های مربوط به این مولفه بر تولید علم بومی و حکمت‌محور، تأسیس پژوهشکده‌ها و مراکز تحقیقاتی، خودکفایی علمی و پژوهش‌های کاربردی متمرکز هستند. این گویه‌ها تأکید دارند که دانشگاه باید نه تنها در زمینه‌های علمی و پژوهشی به استقلال برسد بلکه تحقیقات و مقالاتی که تولید می‌کند باید با نیازهای خاص جامعه اسلامی هم‌راستا و کاربردی باشد. در این راستا، مهم‌ترین هدف ایجاد پژوهش‌هایی است که به حل مسائل عملی و چالش‌های موجود در جامعه کمک کنند.

مولفه تربیتی و اجتماعی به جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی دانشگاه حکمت‌بنیان پرداخته است. این مولفه به‌طور خاص بر تربیت دانشجویان به‌عنوان افراد مسئول و اخلاق‌مدار تأکید دارد. گویه‌های این مولفه بر آموزش‌های اخلاقی و تربیتی در دانشگاه‌ها و اهمیت آشنا کردن دانشجویان با مسئولیت‌های اجتماعی‌شان تمرکز دارند. علاوه بر این، دانشگاه‌ها باید در پروژه‌های اجتماعی و فرهنگی نقش فعالی ایفا کنند تا نه تنها در فرآیند علمی بلکه در فرآیند اجتماعی نیز پیشرفت داشته باشند. این گویه‌ها نشان می‌دهند که دانشگاه‌ها باید به‌عنوان مراکز تربیتی و اجتماعی عمل کنند که در حل مشکلات جامعه و توسعه فرهنگی مشارکت می‌کنند.

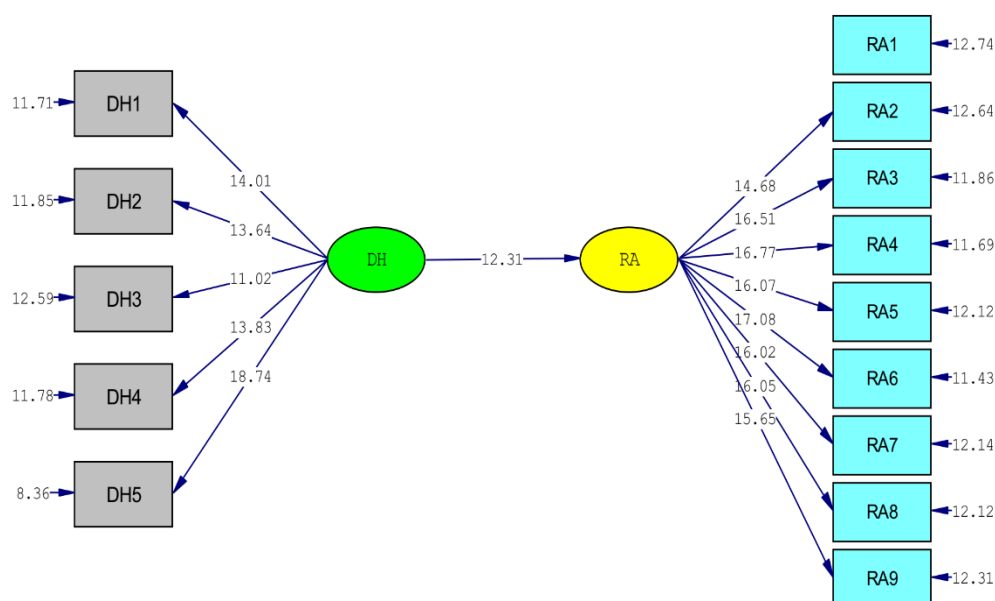
برای استخراج گویه‌ها، ابتدا نظرات خبرگان بررسی شده و سپس هر کدام از آن‌ها به کدهای باز مختلف تقسیم شدند. این کدها از طریق کدگذاری محوری به دو مولفه اصلی علمی و پژوهشی و تربیتی و اجتماعی منتقل شدند. در نهایت، برای هر مولفه تعدادی گویه به‌طور دقیق طراحی شد تا بتواند جوانب مختلف هر مولفه را بررسی کرده و از آن‌ها در ارزیابی توسعه دانشگاه حکمت‌بنیان بهره برد. در ادامه نتایج تحلیل عاملی اکتشافی با بررسی توزیع داده‌ها و تناسب داده‌ها ارائه می‌گردد.

جدول ۱. نتایج حاصل از یافته‌های تحلیل عاملی تاییدی برای متغیر دانشگاه حکمت بنیان با رویکرد نسل پنجم در سطح معناداری ۰/۰۵

ردیف	متغیرها	کد متغیر	آماره t	ضریب استاندارد
۱	بازتعریف دانشگاه به‌منابه نهاد تمدن‌ساز حکمت‌بنیان در نسل پنجم	DH۱	۱۳/۲۳	۰/۸۹
۲	دانشگاه حکمت‌محور تمدن‌ساز	DH۲	۱۴/۲۸	۰/۹۱
۳	عوامل راهبردی توسعه دانشگاه حکمت‌بنیان	DH۳	۱۲/۲۷	۰/۸۵
۴	ابعاد اصلی دانشگاه حکمت‌بنیان	DH۴	۱۱/۶۵	۰/۷۹
۵	توسعه دانشگاه حکمت‌بنیان	DH۵	۱۴/۸۱	۰/۹۳

نتایج تحلیل عاملی تاییدی مندرج در جدول فوق نشان می‌دهد که؛ در سطح اطمینان ۹۹٪ مقادیر t-value برای ابعاد دانشگاه خدمت محور با رویکرد نسل پنجم، در خارج بازه ی (۲/۵۸، -۲/۵۸) قرار دارند و میزان ضریب استاندارد برای هر بعد بالاتر از ۰/۷۰ می‌باشد؛ لذا بین متغیر دانشگاه حکمت بنیان با رویکرد نسل پنجم با همه ابعاد آن رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. بالاترین ضریب استاندارد مربوط به بعد توسعه دانشگاه حکمت‌بنیان (۰/۹۳) و کم‌ترین ضریب استاندارد مربوط به بعد عوامل راهبردی توسعه دانشگاه حکمت‌بنیان (۰/۷۹) است.

مطابق نتایج، دانشگاه حکمت بنیان با رویکرد نسل پنجم با ضریب استاندارد ۰/۷۵ بر رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان تاثیر مستقیم و معناداری دارد.



Chi-Square=213.62, df=76, P-value=0.00000, RMSEA=0.070

شکل ۲. برآورد ضرایب آزمون t در مدل

مطابق شکل ۲، مقدار t-value محاسبه شده بین دو متغیر دانشگاه حکمت بنیان با رویکرد نسل پنجم و رفتار اخلاقی برابر ۱۲/۳۱ می باشد که بیش تر از ۱/۹۶ است و گواهی بر وجود رابطه معنادار بین متغیرها است.

جدول ۲. نتایج حاصل از یافته های تحلیل مسیر

ردیف	متغیرها	آماره t	ضریب	نتیجه
			استاندارد	آزمون
۱	تأثیر دانشگاه حکمت بنیان با رویکرد نسل پنجم بر رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان دانشگاه های استان گیلان	۱۲/۳۱	۰/۷۵	تایید

مطابق نمودار و جدول فوق، براساس ضرایب استاندارد بین متغیر مکنون برونزا (دانشگاه حکمت بنیان با رویکرد نسل پنجم) با متغیر مکنون درونزا (رفتار اخلاقی) بارعاملی ۰/۷۵ برقرار است. همچنین در سطح اطمینان ۹۵٪ و خطای اندازه گیری $\alpha=0/05$ ، مقدار t-value بزرگتر از ۱/۹۶ محاسبه شد ($t>1/96$)، بنابراین می توان نتیجه گرفت که؛ تأثیر دانشگاه حکمت بنیان با رویکرد نسل پنجم بر رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان دانشگاه های استان گیلان مثبت و معنادار می باشد.

بحث و نتیجه گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر تبیین تأثیر دانشگاه حکمت بنیان با رویکرد نسل پنجم بر رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان دانشگاهی و ارائه یک مدل ساختاری تبیینی بود. نتایج تحلیل های استنباطی، به ویژه مدل سازی معادلات ساختاری، نشان داد که دانشگاه حکمت بنیان نسل پنجم تأثیر

مثبت، مستقیم و معناداری بر رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان دارد. این یافته به‌طور معناداری از این فرض حمایت می‌کند که نهاد دانشگاه، در صورتی که بر مبنای حکمت، ارزش‌های اخلاقی و معناگرایی سازمان‌دهی شود، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی و تقویت رفتارهای اخلاقی اعضای خود ایفا کند. این نتیجه با دیدگاه‌هایی همسو است که دانشگاه را نه صرفاً یک سازمان آموزشی، بلکه یک نهاد تربیتی-اخلاقی می‌دانند که مسئولیت اجتماعی و تمدنی بر عهده دارد (Jakubik, 2023).

یافته‌های پژوهش نشان داد که ابعاد مختلف دانشگاه حکمت‌بنیان نسل پنجم همگی دارای بارهای عاملی معنادار و قوی هستند و به‌صورت یکپارچه بر متغیر رفتار اخلاقی اثر می‌گذارند. این موضوع بیانگر آن است که رفتار اخلاقی در محیط دانشگاهی، پدیده‌ای تک‌بعدی یا صرفاً فردی نیست، بلکه حاصل تعامل ساختارها، ارزش‌ها، سیاست‌ها و فرهنگ سازمانی مبتنی بر حکمت است. این نتیجه با چارچوب مفهومی Kim هم‌راستا است که حکمت را تلفیقی از شناخت، قضاوت اخلاقی و کنش مسئولانه می‌داند و بر ضرورت نهادینه‌سازی آن در ساختارهای آموزشی تأکید می‌کند (Kim, 2023). از این منظر، دانشگاه حکمت‌بنیان بستری فراهم می‌آورد که در آن، اخلاق نه به‌عنوان یک دستورالعمل صوری، بلکه به‌مثابه بخشی از هویت حرفه‌ای اساتید و کارکنان درونی می‌شود.

نتیجه دیگر پژوهش حاکی از آن است که رویکرد نسل پنجم دانشگاه حکمت‌بنیان، با تأکید بر معنا، ارزش‌های انسانی و مسئولیت اجتماعی، زمینه‌ساز ارتقای حساسیت اخلاقی در میان اعضای دانشگاه است. این یافته با پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه آموزش حکمت و ذهن‌آگاهی همخوانی دارد. Deroche و همکاران نشان می‌دهند که حرکت از اطلاعات و دانش به سوی حکمت، مستلزم ایجاد فضاهای تأملی و معناگرا در آموزش عالی است؛ فضاهایی که افراد را قادر می‌سازد پیامدهای اخلاقی کنش‌های خود را به‌صورت آگاهانه ارزیابی کنند (Deroche et al., 2025). در چنین محیطی، رفتار اخلاقی نتیجه اجبار بیرونی نیست، بلکه محصول درک عمیق‌تر از معنا و مسئولیت فردی و اجتماعی است.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که دانشگاه حکمت‌بنیان نسل پنجم می‌تواند به‌عنوان پاسخی مؤثر به چالش‌های اخلاقی ناشی از تحولات فناورانه و گسترش هوش مصنوعی در آموزش عالی عمل کند. پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که ورود هوش مصنوعی به دانشگاه‌ها، اگر بدون چارچوب‌های اخلاقی و حکمت‌محور باشد، می‌تواند به تضعیف صداقت علمی، کاهش مسئولیت‌پذیری و ابهام در مرزهای اخلاقی منجر شود (Al-Zahrani & Alasmari, 2024; Petricini et al., 2025). یافته‌های پژوهش حاضر با این دیدگاه همسو است که دانشگاه حکمت‌بنیان نسل پنجم، با تلفیق فناوری و اخلاق، می‌تواند به تنظیم رفتارهای حرفه‌ای و اخلاقی اساتید و کارکنان در مواجهه با فناوری‌های نوین کمک کند.

از منظر مدیریتی، نتایج پژوهش تأیید می‌کند که استقرار حکمت در سطوح راهبردی و اجرایی دانشگاه، نقش مهمی در ارتقای رفتار اخلاقی کارکنان دارد. [Khairullah](#) و همکاران نشان داده‌اند که پیاده‌سازی موفق فناوری‌های نوین در آموزش عالی، مستلزم رهبری راهبردی مسئولانه و مبتنی بر ارزش‌هاست ([Khairullah et al., 2025](#)). در پژوهش حاضر نیز به‌طور ضمنی مشخص شد که ابعاد راهبردی دانشگاه حکمت‌بنیان، از طریق ایجاد هنجارهای اخلاقی و انتظارات رفتاری روشن، به بهبود رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان منجر می‌شود. این امر نشان می‌دهد که اخلاق حرفه‌ای در دانشگاه‌ها بیش از آنکه به ویژگی‌های فردی وابسته باشد، تابع کیفیت حکمرانی و رویکردهای کلان سازمانی است.

یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعات حوزه آموزش مبتنی بر خرد بومی و محلی نیز هم‌راستا است. پژوهش‌هایی که در زمینه آموزش مبتنی بر حکمت محلی انجام شده‌اند، نشان می‌دهند که تأکید بر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی می‌تواند به تقویت رفتار اخلاقی و مسئولیت اجتماعی در محیط‌های آموزشی منجر شود ([Mansur, 2024; Marlina et al., 2023](#)). دانشگاه حکمت‌بنیان نسل پنجم نیز با توجه به زمینه فرهنگی و اجتماعی خود، می‌تواند این ارزش‌ها را در قالب سیاست‌ها و رویه‌های سازمانی بازتولید کرده و رفتار اخلاقی را در میان اساتید و کارکنان نهادینه سازد.

از منظر تربیتی، نتایج این پژوهش با یافته‌های مرتبط با نقش آموزش حکمت در رشد اخلاقی همخوانی دارد. پژوهش [Fallah Mobarakeh](#) نشان می‌دهد که حکمت قابلیت اکتسابی است که از طریق تجربه، تعامل اجتماعی و آموزش هدفمند پرورش می‌یابد ([Fallah Mobarakeh, 2019](#)). در این چارچوب، دانشگاه حکمت‌بنیان نسل پنجم نه تنها بستری برای انتقال دانش، بلکه محیطی برای رشد تدریجی حکمت و اخلاق حرفه‌ای اساتید و کارکنان فراهم می‌آورد. این موضوع به‌ویژه در مورد اساتید دانشگاهی اهمیت دارد، زیرا آنان علاوه بر ایفای نقش آموزشی، الگوهای رفتاری و اخلاقی برای دانشجویان محسوب می‌شوند.

یافته‌های پژوهش همچنین با دیدگاه [Sison](#) در حوزه حکمت عملی در آموزش مدیریت همسو است. وی تأکید می‌کند که پرورش حکمت عملی در محیط‌های آموزشی، زمینه‌ساز ارتقای قضاوت اخلاقی و تصمیم‌گیری مسئولانه در موقعیت‌های پیچیده سازمانی است ([Sison, 2023](#)). در پژوهش حاضر نیز مشاهده شد که دانشگاه حکمت‌بنیان نسل پنجم، از طریق ایجاد ساختارها و ارزش‌های مشترک، می‌تواند تصمیم‌ها و رفتارهای اخلاقی اساتید و کارکنان را در موقعیت‌های حرفه‌ای هدایت کند.

در مجموع، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که دانشگاه حکمت‌بنیان با رویکرد نسل پنجم، یک چارچوب نظری و عملی منسجم برای ارتقای رفتار اخلاقی در آموزش عالی فراهم می‌آورد. این چارچوب با تلفیق حکمت، اخلاق، فناوری و مسئولیت اجتماعی، می‌تواند به شکل‌گیری محیطی اخلاق‌مدار، معناگرا و پاسخ‌گو در دانشگاه‌ها منجر شود. یافته‌ها تأیید می‌کند که رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان، بیش از

آنکه محصول مقررات صوری باشد، نتیجه فرهنگ سازمانی حکمت‌محور و سیاست‌های کلان دانشگاهی است (Jakubik, 2023; Wang & Xu, 2023).

پژوهش حاضر با وجود یافته‌های معنادار، با محدودیت‌هایی همراه بود. نخست، داده‌ها بر اساس ابزار پرسشنامه و خودگزارشی جمع‌آوری شد که ممکن است تحت تأثیر سوگیری پاسخ‌دهندگان قرار گرفته باشد. دوم، مطالعه در یک بافت جغرافیایی و فرهنگی مشخص انجام شد و تعمیم نتایج به سایر دانشگاه‌ها یا نظام‌های آموزش عالی باید با احتیاط صورت گیرد. سوم، ماهیت مقطعی پژوهش امکان بررسی پویایی‌های زمانی و تغییرات تدریجی رفتار اخلاقی را محدود می‌سازد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با بهره‌گیری از طرح‌های طولی، تأثیر بلندمدت دانشگاه حکمت‌بنیان نسل پنجم بر رفتار اخلاقی اساتید و کارکنان را بررسی کنند. همچنین انجام مطالعات مقایسه‌ای میان دانشگاه‌های مختلف یا میان رویکردهای متفاوت دانشگاهی می‌تواند به غنای نظری این حوزه بیفزاید. استفاده از روش‌های کیفی عمیق‌تر مانند مشاهده میدانی و تحلیل روایت نیز می‌تواند درک جامع‌تری از سازوکارهای شکل‌گیری رفتار اخلاقی در دانشگاه‌ها فراهم آورد.

بر اساس نتایج پژوهش، پیشنهاد می‌شود مدیران دانشگاه‌ها با طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه حرفه‌ای مبتنی بر حکمت، زمینه نهادینه‌سازی رفتار اخلاقی را فراهم کنند. بازنگری در نظام ارزیابی عملکرد اساتید و کارکنان با تأکید بر شاخص‌های اخلاقی و مسئولیت اجتماعی، می‌تواند نقش مؤثری در این مسیر ایفا کند. همچنین ایجاد فضاهای گفت‌وگوی اخلاقی و تأملی در دانشگاه‌ها، به‌عنوان بخشی از فرهنگ سازمانی، می‌تواند به تقویت رفتارهای اخلاقی و ارتقای کیفیت محیط دانشگاهی منجر شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

Extended Abstract

Introduction

In recent decades, higher education institutions have faced profound transformations driven by rapid technological advancement, globalization, and increasing ethical complexity in academic and professional environments. Universities are no longer expected merely to transmit specialized knowledge or technical skills; rather, they are increasingly required to cultivate ethical judgment, social responsibility, and meaningful engagement with complex human and societal challenges. Within this context, the concept of wisdom has emerged as a critical paradigm for rethinking the mission and structure of higher education. Wisdom-oriented approaches emphasize the integration of knowledge, ethical reflection, and responsible action, positioning universities as formative institutions that shape both intellectual and moral capacities (Jakubik, 2023).

Wisdom in education is commonly understood as a higher-order capability that transcends cognitive competence and incorporates ethical discernment, self-awareness, and socially responsible decision-making. Unlike knowledge, which is primarily concerned with understanding facts and theories, wisdom focuses on how knowledge is applied in real-life contexts with sensitivity to values and consequences (Kim, 2023). This distinction has important implications for higher education, as universities are increasingly expected to prepare graduates—and academic communities—capable of navigating moral ambiguity and complex decision-making environments.

Recent scholarship highlights that wisdom can be intentionally cultivated through educational practices that foster reflection, mindfulness, and meaning-making. Deroche and colleagues argue that higher education should facilitate a developmental pathway from information to knowledge and ultimately to wisdom, emphasizing contemplative and experiential learning environments that promote ethical awareness and personal growth (Deroche et al., 2025). Empirical studies further suggest that mindfulness and reflective practices play a mediating role between cognitive abilities and wisdom development, reinforcing the idea that ethical behavior is deeply rooted in awareness and self-regulation (Shoghi et al., 2023).

Simultaneously, universities are undergoing significant transformation due to the integration of artificial intelligence and digital technologies into teaching, learning, and administrative processes. While these technologies offer substantial opportunities for efficiency and innovation, they also raise serious ethical concerns related to academic integrity, responsibility, and human agency. Scholars warn that without wisdom-based and value-driven frameworks, the increasing use of AI may undermine ethical standards and weaken moral accountability within academic institutions (Al-Zahrani & Alasmari, 2024; Petricini et al., 2025). Consequently, the need for universities that integrate technological advancement with ethical governance and wisdom-oriented leadership has become increasingly evident.

In response to these challenges, the notion of the fifth-generation wisdom-based university has been proposed as an advanced model of higher education. This model seeks to integrate wisdom, ethics, technology, and

social responsibility into a coherent institutional framework capable of addressing contemporary educational and societal demands (Luckin et al., 2024). Within such universities, ethical behavior is not enforced solely through formal regulations but is cultivated through organizational culture, leadership practices, and value-oriented educational environments.

Previous studies have also emphasized the importance of local wisdom and cultural values in shaping ethical behavior within educational contexts. Research on character education grounded in local wisdom demonstrates that embedding cultural and moral values into educational structures can significantly enhance ethical awareness and social responsibility among educators and staff (Arifin, 2023; Mansur, 2024; Marlina et al., 2023). These findings suggest that wisdom-based universities must be context-sensitive and culturally grounded to effectively influence ethical behavior.

Despite the growing theoretical literature on wisdom in higher education, empirical research examining the structural impact of wisdom-based university models on the ethical behavior of faculty members and staff remains limited. In particular, there is a lack of model-driven studies that empirically test how fifth-generation wisdom-based universities influence ethical conduct within academic organizations. Addressing this gap is essential for translating theoretical insights into practical institutional strategies.

Methods and Materials

This study employed an applied, exploratory mixed-methods design with a sequential qualitative–quantitative approach. The qualitative phase aimed to identify the dimensions and components of the fifth-generation wisdom-based university, while the quantitative phase tested the structural relationships between this construct and ethical behavior among faculty members and staff.

In the qualitative phase, semi-structured interviews were conducted with academic and executive experts possessing extensive experience in higher education leadership and educational management. Participants were selected through purposive sampling, and interviews continued until theoretical saturation was achieved. The interview data were transcribed verbatim and analyzed using grounded theory procedures, including open, axial, and selective coding, to extract core categories and construct a conceptual framework.

In the quantitative phase, the statistical population consisted of faculty members and administrative staff from universities in Guilan Province during the 2023–2024 academic year. A stratified random sampling method was used to select participants based on institutional affiliation and occupational role. Data were collected using two instruments: a researcher-developed questionnaire measuring the dimensions of the fifth-generation wisdom-based university, and a standardized ethical behavior questionnaire. Data analysis was conducted using descriptive statistics, confirmatory factor analysis, and structural equation modeling with appropriate statistical software to assess measurement validity, reliability, and hypothesized relationships.

Findings

The results of confirmatory factor analysis demonstrated that all identified dimensions of the fifth-generation wisdom-based university exhibited strong and statistically significant factor loadings, indicating adequate construct validity. Reliability indices confirmed high internal consistency for all measurement scales.

Structural equation modeling revealed a positive and statistically significant direct effect of the fifth-generation wisdom-based university on the ethical behavior of faculty members and staff ($\beta = 0.75$). The t-value associated with this path coefficient exceeded the critical threshold, confirming the robustness of the relationship. Model fit indices indicated that the proposed structural model achieved acceptable to good fit, supporting its overall explanatory power.

The analysis further showed that strategic, cultural, and educational dimensions of the wisdom-based university collectively contributed to explaining variance in ethical behavior, suggesting that ethical conduct in academic environments is influenced by an integrated set of institutional factors rather than isolated individual traits.

Discussion and Conclusion

The findings of this study demonstrate that the fifth-generation wisdom-based university constitutes a powerful institutional framework for enhancing ethical behavior among faculty members and staff. The significant structural relationship identified in the model suggests that ethical conduct in higher education is deeply shaped by organizational values, leadership orientations, and educational philosophies rooted in wisdom.

By embedding ethical reflection, responsibility, and meaning into institutional structures, wisdom-based universities create environments in which ethical behavior emerges as a shared norm rather than a compliance-driven obligation. This perspective aligns with the view that sustainable ethical conduct in academic organizations depends more on cultural and value-based mechanisms than on formal control systems.

The results also highlight the relevance of wisdom-based models in addressing contemporary challenges associated with digitalization and artificial intelligence in higher education. As universities increasingly rely on advanced technologies, the integration of wisdom-oriented principles becomes essential to preserving human-centered values, academic integrity, and professional responsibility.

Overall, this study contributes to the literature by providing an empirically validated structural model that links fifth-generation wisdom-based universities to ethical behavior in higher education. The proposed model offers a practical and context-sensitive framework that can guide policymakers, university leaders, and educational planners in designing institutions that foster ethical, responsible, and socially responsive academic communities.

References

- Al-Zahrani, A. M., & Alasmari, T. M. (2024). Exploring the impact of artificial intelligence on higher education: The dynamics of ethical, social, and educational implications. *Humanities and Social Sciences Communications*, 11(1), 1-12. <https://doi.org/10.1057/s41599-024-03432-4>

- Arifin, M. (2023). Development of Local Wisdom-Based Modules for Bancaran Mangrove Ecotourism to Teach Class X High School Students Critical Thinking on Ecosystem Material. *International Journal of Education and Social Science Research*, 06(06), 82-92. <https://doi.org/10.37500/ijessr.2023.6605>
- Deroche, M. H., Kuyken, W., Uwatoko, T., Imoto, Y., & Kusumoto, R. (2025). The Mindful Way From Information to Knowledge, to Wisdom, and to Life: Perspectives on Mindfulness (-Based Cognitive Therapy) for Higher Education. *Mindfulness*, 1-18. <https://doi.org/10.1007/s12671-025-02528-5>
- Fallah Mobarakeh, Z. (2019). *Wisdom and Its Education in Childhood and Adolescence from the Perspective of Wise Teachers: A Grounded Theory Study*
- Jakubik, M. (2023). Emergence of Wisdom Research in Higher Education during 1988-2022. *International Journal of Management, Knowledge and Learning*. <https://doi.org/10.53615/2232-5697.12.163-175>
- Khairullah, S. A., Harris, S., Hadi, H. J., Sandhu, R. A., Ahmad, N., & Alshara, M. A. (2025). Implementing artificial intelligence in academic and administrative processes through responsible strategic leadership in the higher education institutions. *Frontiers in Education*, 10, 1548104. <https://doi.org/10.3389/educ.2025.1548104>
- Kim, J. (2023). A Conceptualization of Wisdom and Method of Wisdom Education. *Korean Association for Learner-Centered Curriculum and Instruction*, 23(11), 27-44. <https://doi.org/10.22251/jlcci.2023.23.11.27>
- Luckin, R., Rudolph, J., Grünert, M., & Tan, S. (2024). Exploring the future of learning and the relationship between human intelligence and AI. An interview with Professor Rose Luckin. *Journal of Applied Learning and Teaching*, 7(1). <https://doi.org/10.37074/jalt.2024.7.1.27>
- Mansur, M. (2024). Implementing Character Education Based on Local Wisdom in a Public Islamic Elementary School. *Journal of Integrated Elementary Education*, 4(1), 54-70. <https://doi.org/10.21580/jieed.v4i1.20238>
- Marlina, M., Mkumbachi, R. L., Mane, A., & Daud, L. R. (2023). Environmental care character education based on local wisdom for marine resource management. *Jambura Geo Education Journal*, 4(2), 199-207. <https://doi.org/10.34312/jgej.v4i2.21920>
- Petricini, T., Zipf, S., & Wu, C. (2025). AI: Communicating academic honesty: teacher messages and student perceptions about generative AI. *Frontiers in Communication*, 10, 1544430. <https://doi.org/10.3389/fcomm.2025.1544430>
- Shoghi, B., Mohammadi, A., & Pirkhaefi, A. (2023). The Mediating Role of Mindfulness in the Relationship between Cognitive Abilities and Wisdom in Students. *Sociology of Education*, 8(2), 262-273. <https://iase-jrn.ir/index.php/se/article/view/312?articlesBySimilarityPage=20>
- Sison, A. J. G. A. U. R. D. M. (2023). If MacIntyre ran a business school... how practical wisdom can be developed in management education. *Business Ethics, the Environment & Responsibility*, 32(1), 274-291. <https://doi.org/10.1111/beer.12471>
- Suhartini, S., Sekarningrum, B., Sulaeman, M., & Gunawan, W. (2019). Social Construction of Student Behavior Through Character Education Based on Local Wisdom. *Journal of Social Studies Education Research*, 10(3), 276-291. <https://jsesr.org/index.php/jsesr/article/view/1075>
- Wang, X., & Xu, X. (2023). Construction and Application of Wisdom Education Teaching Environment in Higher Education Institutions. <https://doi.org/10.62517/jike.202304414>